

شبهات و سؤالات فرزند آوری

مقدمه

شبهه می‌تواند ساعت‌ها بحث‌های ترویجی در زمینه‌ی فرزند آوری اثر آن را از بین ببرد. چراکه به لحاظ تأثیرگذاری ذهنی، وزن بیشتری دارد و به محض اینکه مطرح می‌شود در ذهن قرار می‌گیرد؛ بنابراین لازم است نسبت به موضوعات و شبهات مختلف اشراف کافی داشته باشیم. در این مباحث به پاسخ برخی شبهات رایج در زمینه‌ی فرزند آوری می‌پردازیم تا فعالان اجتماعی در این زمینه بهتر بتوانند در اقناع افکار عمومی نقش‌آفرینی کنند.

۱. وقوع بحران جمعیت، مستندات علمی دارد؟

از جمله شبهاتی که در مسئله جمعیت و فرزندآوری مطرح می‌شود، ادعای غیرعلمی بودن نگرانی‌ها در مسئله جمعیت و فرزندآوری در جامعه ایران است. این در حالی است که علاوه بر پژوهشگران داخلی، سه طیف در خارج از کشور به موضوع بحران جمعیتی ایران پرداخته‌اند.

طیف اول شامل مجموعه‌های جمعیت‌شناسی است که به دو بخش گروه تقسیم می‌شوند: الف. جمعیت‌شناسان سیاسی؛ ب. جمعیت‌شناسان علمی.

از جمله جمعیت‌شناسان سیاسی، «جک گلدستون» پدر جمعیت‌شناسی سیاسی است که اهداف سیاسی دارد و از جمله جمعیت‌شناسان علمی، «فیلیپ لانگمن» است. هر دو گروه اذعان دارند که بحران جمعیتی ایران بی‌سابقه‌ترین بحران جمعیتی در قیاس با همه‌ی کشورها و زمان‌هاست. یکی از شاخص‌های بی‌سابقه بودن، سقوط جمعیتی در فاصله‌ی زمانی کوتاه است به طوری که ایران به سطح جایگزینی رسیده است؛ یعنی برای جایگزینی والدین (که دو نفرند) در نسل بعدی (با احتساب ۰.۲ سهم حوادث) باید به تعداد ۲.۲ فرزند آوری صورت بگیرد تا ثبات جمعیتی باقی بماند؛ تا وقتی این پدر و مادر از دنیا رفتند، دو فرزند به جای ایشان باقی بماند. این در حالی است که نرخ باروری در ایران حدود ۱.۶ تا ۱.۷ است. جمعیت‌شناسان مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. البته کسانی که انگیزه‌های سیاسی دارند، با ابراز خرسندی و شگفتی (که چطور به این وضعیت اسفبار جمعیتی رسیدیم) به این مسئله اشاره می‌کنند.

طیف دوم، نهادهای زیر نظر سازمان ملل هستند که با وجود اختلاف نظرهایی نسبت به این امر اجماع دارند.

طیف سوم، سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی کشورهای معاند (حتی کشورهای منطقه) هستند که به‌صورت پنهان ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهند. مثل پنتاگون و امثال آن‌ها و حتی کشوری مثل عربستان نسبت به سطح جمعیتی در ایران اطلاع داشته و ما از این امر غافل بوده‌ایم.

البته این شبهه قوی نیست. عده‌ی کمی به جهت اینکه حساسیت به وجود آمده در موضوع جمعیت را دیدند و احتمال دادند که مردم به آن توجه کنند و در اثر تنبه ایجادشده، درصد جبران برآیند، گفتند که آمارهای ارائه‌شده در این زمینه، علمی نیست؛ اما به‌قدری این شبهه ضعیف بود که جرئت نکردند در آن خدشه وارد کنند؛ چراکه برای خودشان کسر شأن علمی محسوب می‌شد.

شاهد دیگری که برای این مسئله وجود دارد، مشاهدات اجتماعی است. وقتی به خانواده‌های اطراف خود نگاه می‌کنیم، بسیاری از آن‌ها یا فرزند ندارند و یا کم‌فرزند هستند. به‌ندرت خانواده‌هایی یافت می‌شوند که سه فرزند داشته باشند. این نکته حائز اهمیت است که در کاهش جمعیت، صرفاً افراد متأهل ملاک نیستند؛ بلکه افزایش افراد مجرد (عدم ازدواج طبقه‌ی وسیعی از جامعه) هم باعث کاهش نرخ زادوولد می‌شود. این امر نشان‌دهنده‌ی یک بحران جمعیتی در ایران است.

نگاه از زاویه‌ی دیگر، نشان می‌دهد که اوضاع بدتر از این است. نرخ میانگین ۱.۷ فرزند آوری به این معنا است که باروری هر خانم ایرانی در طول حیات به دو فرزند هم نمی‌رسد. برای یک ارزیابی واقعی، اگر تعدادی مادر (مثلاً صد نفر) همراه با صدو هفتاد بچه را در سالی جمع کنیم، مشخص می‌شود که برخی زنان چهار فرزند دارند و برخی اصلاً فرزند ندارند. در واقع دو گروه از زنان (در استان‌های مرزی و استان‌های مرکزی) هستند که توزیع تعداد فرزند بین آن‌ها بسیار متفاوت است. به‌خصوص این امر در مرزهای شرقی و جنوب شرقی بیشتر قابل مشاهده است. برای مثال بیشترین نرخ رشد جمعیت (با سرعت سه برابر) در جنوب شرقی کشور ما مربوط به استان سیستان و بلوچستان است؛ بنابراین در همان سالی که مثال زده شد، اگر به مادران استان‌های مرزی شرق کشور سه فرزند برسد، به استان‌های دیگر تعداد بسیار کمی خواهد رسید. این پراکنش مکانی (واریانس مکانی) است. برای روشن‌تر شدن مطلب، باید توجه کرد که در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین شرایط، نرخ باروری در استان‌های مرکزی (غیرمرزی) ۱.۱ است؛ یعنی نرخ طول عمر یک بچه ۱.۱ نسبت به نرخ جایگزینی ۲.۲ پنجاه درصد (نصف) است. در واقع یک گذر نسلی در بعضی استان‌ها، کشور را به نصف شدن جمعیت می‌رساند.

نکته‌ی دوم پراکنش یا واریانس زمانی است. بدین معنا که زنان جمع شده در سالن مذکور در رده‌های مختلف سنی هستند. بعضی چهل تا پنجاه سال و بعضی سی تا چهل سال و برخی بیست تا سی سال سن دارند. زنانی که حدود پنجاه سال سن دارند، در حالی در آغاز دهه‌ی هفتاد ازدواج کردند که نرخ باروری کل برای آن‌ها حدود ۳.۷ است. با توجه به میانگین ۱.۷ در کل مادران و فرزند آوری حدود سه فرزند در مقطع اشاره‌شده، مشخص می‌شود کسانی که در دهه‌ی هشتاد و نود ازدواج کرده‌اند، سهم بسیار کمتری در فرزند آوری دارند و با دقت بیشتر می‌توان فهمید که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از خانواده‌ها اصلاً فرزند ندارند. بنابراین عدد میانگین ۱.۶ یا ۱.۷ همیشه نمی‌تواند آمار درستی ارائه کند و شرایط بدتر از آن است که در آمارها ارائه می‌شود. البته این بحران به معنای ناامیدی نیست. زیرا می‌توان طوری اقدام کرد که تا حدی این بحران جبران شود.

۲. چرا با وجود قرار داشتن جامعه ایران در «پنجره جمعیتی» نگران باشیم؟

درزمینه‌ی واقعیات آماری، شبهه‌ای وجود دارد که گفته می‌شود ما در فاز طلایی هستیم. یکی از جمعیت‌شناسان گفته بود که وقتی در شرایط عروسی جمعیتی هستید، چرا عزا گرفتید؟ پنجره‌ی جمعیتی یعنی بین ۶۵ تا ۷۰ درصد افراد جامعه در سن ۱۵ تا ۶۵ سال (سن کار تا بازنشستگی) باشند. این شرایط در حال حاضر در کشور ما حاکم است. بعضی از این شرایط این‌طور برداشت می‌کنند که نباید نگران پیری جمعیت بود!

مهم‌ترین نکته در مورد پنجره‌ی جمعیتی این است که بازه‌ای حدود ۴۵ سال را در برمی‌گیرد. باید دید که تراکم جمعیت به شکل متقارن در این بازه توزیع شده است یا خیر. برای پاسخ به این سؤال اولاً باید توجه داشت که هرم جمعیتی باید واقعاً به شکل هرم باشد. یک هرم قاعده‌ی بزرگ‌تر و پهن‌تری دارد. بدین معنا که توزیع جمعیت در جامعه‌ی استاندارد باید به‌گونه‌ای باشد که تعداد افراد با سنین پایین‌تر (کودک، نوجوان و جوان) بیشتر از کهن‌سالان باشد. اگر شکل هرم تغییر کند (معکوس حالت قبل) وضعیت جامعه به‌طرف خطر حرکت می‌نماید. کشور ما در پنجره‌ی جمعیتی، توزیعی نامتقارن دارد؛ یعنی جامعه به‌سرعت به‌طرف پیری حرکت می‌کند. در توزیع جمعیتی هرم، اکثر جمعیت در سنین بعد از نوجوانی متمرکز شده است.

نکته‌ی دوم این است که در تغییر مقطع سنی از حدود ۲۰، ۳۰ و ۴۰ ساله به سنین نوجوانی، به‌طور ناگهانی این جمعیت فوق‌العاده لاغر می‌شود. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ نرخ مولید ۴۵۰ درصد سقوط داشته است! یعنی از نرخ ۶.۲ به ۱.۷ رسیده است. با ادامه‌ی این شرایط، جمعیت به یک‌چهارم و یک‌پنجم می‌رسد؛ به عبارت دیگر آنچه

به عنوان پنجره‌ی جمعیتی بیان شده است به عنوان ظرفیتی برای افزایش نرخ مولید قابل طرح نیست و از سوی دیگر پنجره‌ی جمعیتی در ایران در قیاس با دیگر کشورها فوق‌العاده سریع می‌گذرد.

پنجره‌ی جمعیتی دو کاربرد دارد: ۱. کاربرد اقتصادی؛ ۲. کاربرد مولد بودن. درزمینه‌ی اقتصادی، افراد از ۱۵ تا ۶۰ سال مشغول به کار هستند (به‌عنوان مولد سرمایه، مدیر اقتصادی، کارگر و ...). اما درزمینه‌ی مولد بودن قضیه به این شکل نیست؛ یعنی خانمی که در سن ۴۷ سالگی قرار دارد، مولد نیست؛ فارغ از این که زنان حدود ۴۵ سالگی و مردان در سنین بالاتر وارد دوره یائسگی می‌شوند؛ اما نمونه‌های آماری در ایران نشان می‌دهد که زنان از حدود ۳۷ و ۳۸ سالگی به بعد دیگر بچه نمی‌آورند. از طرف دیگر تبلیغات دو دهه‌ی گذشته باعث شده که اگر زنانی در سنین ۳۴ و ۳۵ سالگی هم بخواهند بچه‌دار شوند، در سیاست‌های مدون آن را با خطر بالا تلقی کنند که این مطلب را کادر درمان هم به جامعه تلقین می‌کنند.

این‌ها صفحات متمایز پنجره‌ی جمعیتی در ایران است که نشان‌دهنده‌ی یک بحران جدی است؛ بنابراین اینکه گفته شود: «پانزده سال تا بسته شدن پنجره جمعیتی باقی است» در مورد کاربرد اقتصادی پنجره‌ی جمعیتی درست است؛ اما درزمینه‌ی مولد بودن جمعیت، حدود چهار، پنج سال بیشتر فرصت نداریم! چراکه جمعیت ایران به سرعت وارد دوره یائسگی می‌شود. به این معنا که گروهی که از سن مولد بیرون می‌روند، فوق‌العاده عظیم‌اند. به‌طور مثال اگر در یک سال پانصد هزار نفر وارد سنی شوند که دیگر مولد نیستند، تعداد کسانی که وارد سن مولد بودن (مادر شدن) می‌شوند صد هزار نفر است! بنابراین برای تبلیغ فرزند آوری و برون‌رفت از بحران عظیم جمعیتی و ورود به شرایطی نسبتاً قابل‌تحمل، چهار پنج سال بیشتر فرصت نداریم.

۳. با توجه به عدم پختگی زوجین در اوایل ازدواج، فرزندآوری آسیب‌زا نیست؟

این شبهه مطرح می‌شود که جوانانی که تازه ازدواج کرده‌اند، از هوش اجتماعی خوبی برخوردار نیستند؛ بنابراین در ابتدای ازدواج نباید بچه‌دار شوند. چون از مسائل زیادی بی‌اطلاع‌اند. پس باید به پختگی برسند و بعد فرزند بیاورند. پیرامون این شبهه چند نکته حائز اهمیت است:

نکته‌ی اول: مسائلی که پیرامون تعامل با دیگران (در محیط کار، خانواده، همسر، فرزندان و ...) مطرح است، اکثراً جنبه‌ی آموزشی دارد. برای مثال اگر مادری بداند که اگر بر سر بچه‌ی شیرخواره فریاد بزند، او می‌ترسد و این ترس به شکل پایدار در روح او اثرگذار است، (ولو در سنین بالاتر به یاد نداشته باشد که سرش داد زده‌اند) این

کار را نمی‌کند. در این مثال، مادر چگونه باید با فرزند برخورد کند؟ داد زدن یا تنبیه بچه‌ی یک‌ساله چه اثرات مثبت یا منفی دارد و خطرات و آثار زیان‌بار این کار چیست؟

این‌ها مباحثی نیست که اگر خانم جوانی که تازه ازدواج کرده آن را نداند، با گذر زمان و مثلاً بعد از گذشت پنج سال خودبه‌خود بداند. این نوع پختگی، آموزشی است؛ یعنی فرد در این زمینه باید آموزش ببیند. نکات مختلفی در مورد فرزند آوری و تربیت فرزند از دوران بارداری (و رعایت اصول بهداشتی) گرفته تا دوران شیردهی و ملاحظات هفت سال اول و دوم کودک هست که فرد باید بیاموزد. اتفاقاً وقتی سن بالا می‌رود، آمادگی فرد برای یادگیری و عمل به آن مطالب کمتر می‌شود. نگرانی از اینکه والدین نتوانند نقش خود را به‌درستی ایفا کنند، به‌وسیله‌ی آموزش و رشد عقلی رفع می‌شود؛ بطوریکه حتی پخته‌تر از نسل‌های قبل بتوانند نقش خود به‌عنوان پدر و مادر را انجام دهند.

نکته‌ی دوم این است که یک نوع از رسش، درونی است؛ یعنی فرد در هر مرحله‌ای به یک نوع بلوغ، نرج و فهم می‌رسد. فهم یک بچه‌ی شانزده‌ساله با بچه ده‌ساله متفاوت است. این تغییر ممکن است ناشی از تغییر مراحل زندگی از کودکی به نوجوانی باشد یا به نحو اکتسابی رقم بخورد. مثلاً کسی که بیشتر به مسافرت می‌رود یا در تعاملات اجتماعی بیشتری حضور دارد، پختگی و عقل اجتماعی (ایکیو) بیشتری دارد. بعضی رفتارهای اجتماعی، به شکل ناگهانی و فرصت کم پختگی‌های فراوانی را ایجاد می‌کند. در فرزند آوری (پدر یا مادر شدن) هم پختگی زیادی ایجاد می‌شود؛ یعنی زن به‌محض اینکه مادر می‌شود، به لحاظ روانی این آمادگی را پیدا می‌کند که نقش مادری را ایفا کند. دو خانم را در نظر بگیرید که هر دو حدود ۲۲، ۲۳ ساله هستند و یکی ازدواج کرده و فرزند دارد و دیگری مجرد است و فرزند ندارد. در تعامل با یک کودک، حتماً خانم اول پخته‌تر عمل می‌کند. در واقع خودِ مادر شدن و طی کردن مراحل از بارداری تا بعدازآن، پختگی ایجاد می‌کند. وقتی فرد در موقف ایفای یک نقش قرار می‌گیرد، برای نقش‌آفرینی بهتر، سعی می‌کند مطالب لازم را فراگیرد. مثلاً وقتی زن باردار می‌شود نسبت به توجه به جنین و مسائل بیولوژیک این دوران توجه پیدا می‌کند. خیلی از زمینه‌ها که به‌صورت واکنش‌های زیست‌شناختی صورت می‌گیرد (مانند ایجاد شیر در سینه‌ی مادر) زمینه‌هایی هم به‌صورت روانی ایجاد می‌گردد که تأخیر در فرزند آوری، آمادگی در این زمینه را از بین می‌برد.

۴. اگر زندگی مشترک به طلاق ختم شد، سرنوشت مادر و فرزند چه می‌شود؟

عامل دیگری که در جهت پرهیز از فرزند آوری در سال اول ازدواج مطرح می‌شود، این است که بسیاری از افراد جامعه در سال‌های اولیه‌ی زندگی طلاق می‌گیرند؛ و با توجه به اینکه در صورت طلاق، مادر مجبور است با بچه به خانه‌ی پدر برود (که قبیح شمرده می‌شود) و از طرف دیگر احساس می‌کند هم بچه بدبخت می‌شود و هم فرصت‌های ازدواج مجدد خودش از بین می‌رود، از فرزند آوری در سال‌های اول زندگی خودداری می‌کند.

اولاً آمار طلاق ۲۵ درصد از ازدواج‌هاست. ثانیاً توجه به زندگی افرادی که طلاق گرفته‌اند نشان می‌دهد که عوامل خاصی منجر به این امر شده است. خیلی از این افراد از آموزش‌های ابتدایی، اعم از شناخت روحیات جنس زن و مرد، احادیث وارده پیرامون زندگی، نظام حقوقی، مسائل جنسی و ... رفتار زناشویی غافل بوده‌اند. طلاق دلایلی دارد؛ همان‌طور که تصادف در جاده‌ها به دلایلی رخ می‌دهد. بعضی هزاران بار به سفر می‌روند و یک تصادف هم ندارند؛ بعضی هم در هر چند دفعه رفت‌وآمد، برایشان مشکل ایجاد می‌شود؛ بنابراین می‌توان از زمینه‌های طلاق جلوگیری کرد. خانواده چه فرزند داشته باشند چه نداشته باشند ممکن است دچار طلاق شوند. طلاق یک بلای آسمانی غیرقابل پیش‌بینی نیست که با انتظار چندساله بتوان یقین کرد که پیش نیامده و نخواهد آمد. با کسب مهارت‌های زندگی مثل مهارت عاطفی، جنسی، کلامی و ... زندگی پایدارتر، دل‌نشین‌تر، جذاب‌تر و شیرین‌تر خواهد شد. از طرف دیگر تقریباً تمام پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی خانواده در علوم مثل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی خانواده، نشان می‌دهد که از عوامل تحکیم و تثبیت خانواده، فرزند آوری است و آمار طلاق در خانواده‌های دارای فرزند پایین‌تر است.

مطلب بعدی این است که وحشت از فرزند آوری، خود باعث ایجاد زمینه‌های اختلاف می‌شود. این مسئله در حالات مختلفی می‌تواند بروز کند:

۱. یکی از زوجین فرزند می‌خواهد و دیگری نمی‌خواهد؛

۲. خانواده‌های زن و شوهر فرزند می‌خواهند و خودشان نمی‌خواهند؛

۳. خانم به شدت می‌خواهد و آقا از ترس طلاق نمی‌خواهد.

چنین زمینه‌هایی موجب تضاد و تعارض‌های درونی در خانواده می‌شود. این خواستن و نخواستن باعث بروز اختلافات شده و از اضطراب‌های شخصی شروع شده و تا تنش‌های طرفینی ادامه می‌یابد. این تنش‌ها صبر و تحمل را در خانواده کاهش داده و منجر به درگیری‌هایی می‌شود و درگیری هم منتج به طلاق می‌گردد.

باید توجه داشت کسانی که از فرزند آوری در سال‌های نخست زندگی وحشت دارند، از رفتارهای موفق جنسی کمی برخوردارند. هراس از فرزند آوری خود را در رفتار جنسی نشان می‌دهد. رفتار جنسی یک بسته‌ی رفتاری است شامل جنبه‌های عاطفی، عشقی، شهوی و فیزیکی می‌شود. در این بسته مؤلفه‌های مختلفی وجود دارد که یک رفتار موفق حاصل شود. رفتار موفق جنسی، انگیزه‌های زندگی، اخلاق خوب، نشاط و آمادگی برای انجام وظایف و رعایت حقوق یکدیگر را بالا می‌برد. بدیهی است که اگر در روابط ویژه‌ی همسری زوجین سردی، ضعف، اختلال و اضطراب حاکم باشد، در رفتارهای روزانه‌ی آن‌ها بی‌انگیزگی، تحریک‌پذیری برای پرخاشگری، کم‌صبری و پایین آمدن تاب‌آوری را مشاهده می‌کنید. هرگونه هراس در روابط جنسی، آن را دچار اختلال و ضعف می‌کند. روابط جنسی رفتاری ساده و بسیط نیست. به جهت ترس از بچه و اینکه شرایط جلوگیری با درصدی خطا همراه است، رابطه‌ی جنسی همراه با اضطراب، لذت کم، حتی گاهی باخشم زیاد، احساس شکست عدم اعتماد به نفس و پایین آمدن سطح هویت جنسی، عدم اعتماد به توان جنسی همسر و ... پیش می‌آید.

همسر بیل گیتس (خانم میلیندا گیتس) عبارتی را با خرسندی درباره‌ی ایران می‌گوید: بیشترین سقوط جمعیتی که در تاریخ بشریت ثبت شده، مربوط به ایران است! نکاتی در این زمینه وجود دارد که به صورت عمومی نمی‌توان در جامعه مطرح کرد. برای مثال خانم گیتس می‌گوید بیشترین مصرف لوازم پیشگیری از بارداری در ایران رخ داده است.

با همه‌ی این‌ها، اختلاف‌های خانواده نه تنها کم نشده بلکه در سال‌های اول زندگی مشترک زیاد هم شده است. پس اگر گفته شود که در پنج سال ابتدایی زندگی طلاق زیادی رخ می‌دهد، نتیجه‌اش عدم فرزند آوری نیست. بلکه ترس از فرزند آوری، خود زمینه‌ساز طلاق می‌شود. حتی در ادعیه‌ی وارده آمده است که در اولین شب ازدواج (اولین شب یا شب‌های بعدازآن) دو رکعت نماز بخوانید و بعدازآن دعایی آمده است:

«لَا تَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى تَتَوَضَّأَ وَ تُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهُ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ وَ مُرْ مَنْ مَعَهَا أَنْ يُؤْمِنُوا عَلَى دُعَائِكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ رِضْنِي بِهَا.»^۱

یعنی عشق و محبت همسر را در دل من قرار بده. این نوع تدابیر در جهت ایجاد آرامش و فرار از آن وحشت‌هاست. بعضی تصور می‌کنند از اولین رابطه، فرزنددار می‌شوند. اولاً رابطه‌ی کامل جنسی از نیازهای اساسی در تعاملات جنسی زوجین محسوب می‌شود. فقدان این رفتار باعث می‌شود طرفین احساس کنند کمبودی در خودشان دارند یا حیا اجازه نمی‌دهد که بدانند مشکل از کجاست؛ بنابراین در پنج سال ابتدایی زندگی، طلاق رخ می‌دهد که عدم رابطه‌ی کامل جنسی می‌تواند از دلایل اصلی آن باشد.

نکته‌ی پایانی در این مورد این است که کسانی که در آغاز عروسی وحشت زیادی از رابطه داشته و از رابطه‌ی جنسی اجتناب دارند و از وسایل پیشگیری متعدد استفاده می‌کنند، نه تنها خودشان لذت نمی‌برند و به همسرشان رضایت جنسی کافی نمی‌دهند؛ بلکه احتمال بروز عقیمی در آن‌ها بیشتر می‌گردد. این مطلب گزاره‌ای زیستی و پزشکی است. دکتر افلاطونیان (پدر باروری و ناباروری در ایران) رسماً اعلام کردند زنان جوانی که تازه ازدواج کرده‌اند و تا دو - سه سال از رابطه جنسی اجتناب می‌کنند، نسبت به کسانی که اجتناب نمی‌کنند بیشتر در معرض عقیمی هستند. از این موارد در مشاوره‌ها بسیار وجود دارد که چند سال بچه نمی‌خواستند و حالا ده سال است که بچه می‌خواهند ولی صاحب فرزند نمی‌شوند.

۵. فرزندآوری مانع لذت از زندگی مشترک در سال‌های آغازین ازدواج نیست؟

برخی زوج‌های جوان چنین تصور می‌کنند که فرزندآوری، مانعی برای لذت‌های آغاز زندگی مشترک است و با این استدلال از فرزندآوری در سال‌های نخستین ازدواج خودداری می‌کنند. در این مسئله توجه به چند نکته ضروری است:

۱- ایجاد و ثبت خاطرات مثبت و شیرین یکی از ضرورت‌های زندگی است؛ به همین جهت تأکید می‌شود حتماً دوران نامزدی (عقد تا عروسی) داشته باشید. گرچه طولانی شدن دوران عقد نیز توصیه نمی‌شود؛ زیرا از جمله عوامل اختلافات و طلاق‌ها در دوران عقد، طولانی شدن این دوره است. برخی به این نکته توجه ندارند و تصور می‌کنند چون این دورانی است که نسبتاً به خوشی می‌گذرد، هرچه بیشتر باشد، بهتر است. برای مثال یک گردش

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳، ص ۴۸۱

تفریحی را در نظر بگیرید. وقتی در محیطی بروید و دو ساعت آنجا بنشینید خوب است؛ اما اگر زیاد بمانید جمع شدن حشرات، گرمی و سردی هوا و ... و دیگر نیازهایی که پیدا می‌کنید باعث می‌شود دیگر تمایلی به ماندن در آن محیط نداشته باشید. البته نمی‌توان زمانی را در این زمینه تعیین کرد. تجربه نشان می‌دهد که دوران عقد بیش از ۶، ۷ ماه باعث ایجاد مشکلات بین زوجین می‌شود. ماه‌های اول این دوران خاطرات مثبتی را به جا می‌گذارد. اگر علائم بعضی از اختلافات زیاد بروز کند، لازم است بررسی شود. شاید یکی از اصلی‌ترین راه‌های رفع این اختلافات، کم کردن توقعات و زمینه‌سازی برگزار کردن عروسی باشد.

۲- بررسی‌های آماری صورت گرفته از زوج‌های ایرانی نشانگر آن است که الزاماً با وقع اولین رابطه‌ی جنسی (بدون ابزار جلوگیری)، بارداری محقق نمی‌شود.

۳- این‌گونه نیست که در دوران بارداری نتوان خاطره‌ی شیرین ثبت کرد. بعضی تصور می‌کنند در دوران بارداری از روابط جنسی هم محروم‌اند. درحالی‌که باید آموزش‌های لازم را ببینند. ممکن است سطح رابطه‌ی جنسی پایین‌تر باشد ولی می‌توان به جنبه‌های دیگر آن توجه داشت که باکیفیت بالاتری هم همراه باشد. البته در ماه‌های آخر بارداری و شرایط جسمی و روانی خانم محدودتر شود؛ بنابراین مرد باید قدری خویشتن‌داری کند. بنابراین اگر زوجین در دوران بارداری به حقوق یکدیگر توجه کنند، ویژگی‌های عاطفی و روانی جنس مخالف را بشناسند و روابط عاشقانه داشته باشند، زندگی خاطره‌انگیزی همراه با تفریحات مختلف خواهند داشت. قبلاً ذکر شد که ترس از فرزندآوری مانع از لذت کامل جنسی به نحو عمیق و کیفی می‌شود و در مواردی از اختلال‌های جنسی لازم است زوجین به مشاور مراجعه کنند تا وحشت از فرزند نداشته باشند.

نکته‌ی پایانی این‌که لذت بردن مصادیق فراوانی دارد. اصلِ باهم بودن زن و شوهر و انجام کاری مشترک ولو خلق یک اثر هنری، لذت دارد. یکی از شاهکارهای آفرینش زوجها، فرزند آن‌هاست. وقتی زن و شوهر ویژگی‌هایی از خود یا همسر را در بچه می‌بیند برایش بسیار لذت‌بخش است. این لذت فقط برای پدر و مادر قابل لمس است و باعث محکم‌تر شدن زندگی می‌شود. تجربه نشان داده است کسانی که بچه‌دارند آرام‌تر هستند. پدربزرگ‌هایی که با نوه سروکله می‌زنند هشت سال عمرشان طولانی‌تر است و سگته‌های کمتری دارند. اگر بچه را به خاله‌اش بسپارند تا مادرش به سفر برود، ولو بهترین سفر را رفته باشد، باز هم مضطرب و نگران فرزند خود است. وقتی مادر به فرزندش شیر می‌دهد، لذتی عمیق و احساس کمال و رشد را تجربه می‌کند. همین‌طور در

مورد اولین لبخند فرزند (حدود یک ماهگی) که با تماس چشمی بچه همراه است، ذوق و شوق بسیاری به پدر و مادر منتقل می‌کند.

نگاه ما به لذت، نگاه دستگامی است. فارغ از اینکه شیرینی‌های فرزند اعم از لبخند، خنده، صدا زدن والدین، گرفتن دست آن‌ها، شروع به صحبت کردن و ... برای والدین دل‌نشین است. باعث قرب الهی، نزدیک شدن به منبع کمالات خداوند و رضایت الهی، دفع بلا و گرفتاری از والدین و برکت در زندگی آن‌ها می‌شود.

۶. اگر تا رسیدن به ثبات اقتصادی، فرزندآوری را به تأخیر بیاوریم، بهتر نیست؟

یکی از مسائل دیگری که در ذهن بسیاری به‌عنوان مانع فرزندآوری محسوب می‌شود، شرایط اقتصادی و معیشتی است. برخی افراد با توجه به قسط‌های وام ازدواج و دیگر هزینه‌ها، تصور می‌کنند بهتر است به ثبات و غنای اقتصادی برسند و بعد فرزنددار شوند. نکته این است که ممکن است به غنای اقتصادی برسند و در آن زمان فرزنددار نشوند.

نکته‌ی دیگر در مورد هزینه‌های فرزند است. اگر به‌درستی به این امر توجه شود، فارغ از آداب و رسوم غلطی که تا حدی در جامعه رواج یافته، در ابتدای تولد بچه هزینه‌های زیادی ندارد. بسیاری از وسایلی که به‌عنوان سیسمونی تهیه می‌شود، اصلاً موردنیاز بچه نیست؛ اما متأسفانه تحت تأثیر فرهنگ غلط به وجود آمده و موج اجتماعی، والدین به‌صورت بیمارگونه اقدام به خرید وسایل اضافی می‌کنند. بچه در سال‌های اول هزینه‌ی زیادی ندارد. رزق فرزند از همان ابتدای تولد، در سینه‌ی مادر می‌آیند که نوعی زمینه‌سازی برای والدین است. از طرف دیگر، آمار ناباروری (عقیمی) در ایران ۲۰ درصد است. یکی از عوامل عقیمی، تأخیر در فرزندآوری است. این معضل (سخت باروری) مشکلات فراوانی را برای خانواده‌ها به بار می‌آورد. هزینه‌های سنگین درمان، عمل‌های جراحی، اقدام از روش‌های مختلف مثل IVF و ... به خانواده‌ها تحمیل می‌شود و درصد کمی از آن‌ها صاحب فرزند می‌شوند. بنابراین ممکن است در شرایط تمکن اقتصادی فرزنددار نشوند.

مطلب بعدی این است که فرزنددار شدن از عوامل رشد و توسعه‌ی اقتصادی است. فرزند، باعث می‌شود انگیزه‌های والدین برای زندگی بیشتر شود تا جایی که تجملات را کم کرده و فکر اقتصادی و پس‌انداز در آن‌ها تقویت می‌شود. از طرف دیگر طبق روایات ما بسیاری بلایا، بیماری‌ها و هزینه‌های سنگین بوسیله‌ی فرزند دفع می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»^۲ رزقی که قرآن اشاره می‌کند در واقع عنایت مستقیم الهی است که با تفکر و توجه می‌توان آن را دریافت. درست است که تربیت بی‌ارتباط با مسائل اقتصادی نیست، اما باید توجه داشت که جلوگیری از فرزندآوری به دلیل ترس از مسائل اقتصادی، رویکرد صحیحی نیست. شخصی به امام باقر علیه السلام نامه نوشت که من پنج سال است بچه می‌خواهم اما همسر مخالف است. چرا که می‌گوید ما به جهت اقتصادی قدرت نداریم که بتوانیم بچه را مدیریت کنیم. حضرت فرمودند: این نگاه اشتباه است؛ خداوند رزق آن‌ها را می‌دهد.^۳

۷. تک فرزندی، فرصت تربیت نسل بهتری ایجاد می‌کند؟

شبهه‌ی دیگری که در زمینه‌ی فرزند آوری مطرح است، دشواری تربیت فرزند است. این ترس وجود دارد که تربیت فرزند به‌خودی‌خود دشواری‌هایی دارد و به‌طور خاص در این زمانه، با سختی بیشتری همراه است. با توجه به اینکه والدین احساس می‌کنند پیچیدگی‌های تربیتی را بلد نیستند از فرزنددار شدن یا به دنیا آوردن فرزندان بعدی پرهیز می‌کنند. به نظر می‌رسد انگیزه‌ی مطلوبی در این شبهه وجود دارد و ناشی از راحت‌طلبی یا ترس از فقر نیست.

در گام اول، باید به این پرسش پاسخ داد که رشد تربیتی کودکان به‌صورت تک‌فرزندی بهتر و بالاتر است یا به‌صورت چند فرزندی؟ هوش اجتماعی (ایکیو)، سازگاری، آرامش، عزت‌نفس، اعتمادبه‌نفس، خود پنداره مثبت، سازگاری با دیگران، مدیریت عاطفی دیگران، شناختن حق دیگران و راه‌های رسیدن به صلح و تفاهم در نزاع با دیگر بچه‌ها در حالت تک‌فرزندی بهتر است یا چند فرزندی؟

تقریباً تمام پژوهش‌های روانشناختی نشانگر آن است که احتمال بروز اختلالات خلقی و رفتاری، مانند: کمال-زدگی، وسواس فکری، ترس‌های درونی ریشه‌دار، اضطراب و ... در وضعیت تک فرزندی برای کودکان بیشتر است؛ بنابراین، تک فرزندی الزاماً تأثیر مثبتی در بهبود تربیت کودکان ندارد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز بروز آسیب باشد.

^۲ اسراء / ۳۱.

^۳ «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مِنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِيَتُهُمْ لِقَلْبِهِ الشَّيْءُ فَمَا تَرَى فَاكْتَبَ عَ إِلَيَّ اطَّلَبُ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْزُقُهُمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۳

نکته دیگری که در پاسخ به این ابهام به عنوان پاسخ نقضی می‌توان مطرح کرد، آن است که میزان پایبندی به اصول و ارزش‌های دینی و اجتماعی در میان خانواده‌های دارای چند فرزند، بیش از سایر گروه‌های اجتماعی است؛ چنانچه در تحقیقات صورت گرفته توسط یکی از نظریه‌پردازان غربی بیان شده است که بر اساس داده‌های عملی، هرچه جوامع کم‌فرزندتر باشند، کمتر به کلیسا مراجعه می‌کنند.

اما این شبهه جواب حلی (ایجابی) هم دارد: اولاً باید «تربیت» را تعریف کرد. تربیت به معنای «پرورش استعداد درونی برای رسیدن به یک هدف متعالی» است. اگر این اتفاق رقم بخورد، به «تربیت‌شده» یا «پرورده» تبدیل می‌شود. برای مثال وقتی نقص‌های درونی یک زیتون زدوده می‌گردد تا خوردن آن مطبوع باشد، پرورده می‌شود. معادل این کلمه در عربی «مربا» است؛ بنابراین مفهوم جامعی از تربیت مدنظر است که فرد به سطحی از رشد، توانمندی و هوش (هوش ذاتی یا اکتسابی) و رعایت ارزش‌های دینی، رعایت حقوق اجتماعی، عفت و خویشتن-داری، بردباری و تاب‌آوری و ... برسد. تمام این مفاهیم را می‌توان در کمال، سعادت و خوشبختی خلاصه کرد.

بخشی از رفتار و خلقیات بچه، ناشی از ژن و چینی ژن‌ها بر روی کروموزوم‌هاست. اصطلاحاً همان رگ و ریشه‌ی پدر و مادر گفته می‌شود. برای مثال خیلی از والدین حلم، بردباری و طمأنینه در خون آن‌هاست. فرزند چنین والدینی هم معمولاً آرام است. بخشی از این واقعیت محصول ژنتیک است. همان‌طور که شیرین بودن میوه‌ی یک درخت هم به عوامل ژنتیکی آن مربوط است. این امر در انسان هم تا حدی قابل تطبیق است. در مورد حد آن، روانشناسان می‌گویند خصوصیات فرد ناشی از ژن به‌اضافه‌ی محیط است. برخی نقش ژن را بیشتر می‌دانند و برخی نقش محیط را، ولی همگی نقش ژن را به‌عنوان عاملی مهم قبول دارند.

یکی دیگر از موارد مؤثر در رشد فرد، عوامل مادرزادی است. این مورد متفاوت از ژن است. مراقبت‌های دوران بارداری (تغذیه، مسائل روانی و ...)، کیفیت زایمان و ... از جمله عوامل مادرزادی است.

نکته‌ی بعدی، رعایت‌های مربوط به دوران حساس و جبران‌ناپذیر است. اساساً هرچه تربیت به ریشه‌ها نزدیک‌تر باشد از اهمیت بالاتری برخوردار است. این مراحل زیرین به مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری کودک برمی‌گردد. اولین مرحله از مراحل مبنایی، ژنتیک و بعد از آن دوران بارداری است و سپس دوران اولیه‌ی تولد اهمیت دارد.

دوران اولیه‌ی تولد با دوره‌های سنی دیگر مثل ده تا دوازده‌سالگی متفاوت است. اگر کودکی در سه‌ماهگی دوبرم‌تبه تشنج کند، آسیب‌هایی به مغز و همچنین آثاری بر روح و جسم او وارد می‌شود که عمیق و بنیادی است. در سایر مسائل هم این امر صادق است؛ اساساً یکی از پایه‌های تربیت، سلامتی مغز است. وقتی کودکی پنج‌بار تشنج کند،

ظرفیت‌های رشد خود را از دست می‌دهد و گاهی ممکن است عقب‌مانده‌ی ذهنی شود؛ بنابراین والدین باید توجه داشته باشند که نگذارند تب کودک به ۳۹ و ۴۰ درجه برسد. همچنین سر بچه داد نزنند و به هیچ‌وجه کودک را به صورت فیزیکی کتک نزنند. در مجموع باید گفت زمینه‌ی رفتاری والدین با کودکان در این سنین، در امور بعدی اثرگذار است.

مطلب مهم بعدی، اهمیت و جایگاه شیر مادر است. شیر مادر اثرات مهمی در رشد سیستم ایمنی سلامت روان کودک دارد و تأکید فراوانی در روایات اسلامی راجع به اهمیت آن بیان شده است که نشان از اهمیت و تأثیر آن در رشد و تربیت کودک است. این در حالی است که غالباً در تربیت فرزند، سهمی را برای شیر مادر قائل نیستیم. خانم دکتر دادستان (ره) چهره‌ی ماندگار علمی کشور و از شاگردان پرفسور پیازه (مشهورترین روانشناس تاریخ در شناخت تحولات ذهنی کودک) اشاره می‌کند: مادرانی که به جهت خستگی هنگام شیر دادن، بچه را زودتر از وقتی که خودش می‌خواهد از سینه‌ی خود جدا می‌کنند، باعث می‌شود این بچه در نوجوانی اعتمادبه‌نفس نداشته باشد. در روایات آمده است مادری که اجازه دهد نوزاد تا زمانی که خودش دهان بردارد، شیر بخورد، خداوند صد پاداش به مادر داده و صد گناه قبلی او را می‌بخشد. پس این امر یک مفهوم جدی تربیتی است.

از دیگر عوامل مؤثر، انتخاب نام فرزند است. متأسفانه برخی والدین به واسطه‌ی عدم آگاهی، نام مناسبی برای فرزندان خود انتخاب نمی‌کنند؛ این متفاوت است با اینکه اسم دختر را زهرا بگذاریم که نشانه‌ی بزرگ‌ترین بانوی بشریت است که این نام در اثر عبادت و درخشندگی و نورانیتی که فرشته‌ها از ایشان می‌دیدند آثار تربیتی دارد. دکتر جان بزرگی، از اساتید برجسته‌ی روانشناسی قائل‌اند که سیزده اثر بالینی و روانی برای اسم ثبت شده است.

کودک در دوران اولیه از طریق مشاهده اثر تربیتی می‌پذیرد. برای مثال وقتی کودک چهارساله‌ای درگیری کلامی والدین خود را هر شب می‌بیند، ممکن است به نظر برسد که الان بازتابی ندارد چون کودک مثلاً مشغول بازی است، اما این یادگیری مدلینگ، به صورت ناهشیار رخ داده و درونی شده که در آینده جوانی پرخاشگر می‌شود. طرف دیگر آن هم صادق است؛ بدین صورت که والدین منضبط، فرزندان منضبط خواهند داشت. اگر هنگام نماز، والدین بانشاط به سمت سجاده بروند، بچه‌ی سه‌ساله هم همان‌گونه خواهد شد. در این دوران، یادگیری به صورت ناهشیار و خودکار است؛ یعنی فرزند بدون بازتاب بیرونی در حال فیلم‌برداری است که اثرات گرفته‌شده را بعداً نشان خواهد داد. از هفت تا چهارده‌ماهگی دورانی است که یادگیری بسیار آسان است. آداب و اخلاق اجتماعی، مبانی مباحث عقیدتی و امثال آن تا حدی که در ظرفیت کودک است به راحتی به او قابل انتقال است. روانشناسان

به این سنین دوران آموزش می‌گویند؛ چراکه درهای ذهنی کودک باز است و مقاومتی در مقابل یادگیری وجود ندارد. هر مطلبی که به کودک گفته شود سریع یاد گرفته و جایگاه آن را در ذهن و دستگاه‌های شناختی خود حفظ می‌کند. این آموخته‌ها بعداً منشأ اثر خواهند بود.

یادگیری برخی مهارت‌ها برای والدین لازم است. میزان تماشای تلویزیون، مدیریت چگونگی ورود به فضای مجازی، سواد رسانه، خویشن‌داری و خودکنترلی در فضای مجازی، اطلاع از اعتیادآور بودن اینترنت در ساعاتی از شبانه‌روز و پیشگیری و درمان اعتیاد به فضای مجازی از جمله‌ی این مهارت‌هاست. این مهارت‌ها در تربیت لازم است و با یادگیری آن می‌توان در خانه بسیاری از این موارد را کنترل کرد.

نکته‌ی بعدی این است که در امر تربیت نباید ایده‌آل‌نگر بود. این جنس حرف‌ها که «بچه‌ی ما باید پروفیسور، دکتر، مجتهد یا امثالهم شود» غلط است. گاهی ممکن است یک جوان معمولی شود اما ناگهان در فرآیند ماجرای، تاریخ را تغییر دهد. مثل شهید چمران، شهید حججی، شهید لندی و ... این گونه نیست که اغلب نخبگان برنامه‌ریزی‌های دقیقی را در فضای تربیتی داشته‌اند.

آموزه‌های ما منحصر در تربیت فرزند نیست؛ بلکه به تربیت جامعه هم توجه دارد؛ یعنی فرزندان را در فضای جامعه ببینیم. اگر در جامعه افزایش جمعیت داشته باشیم، برکت آن شامل کل جامعه شده و آن را به سمت تعالی می‌برد. جوامع تک‌فرزند آسیب‌پذیری بیشتری در برابر فساد، اختلاف، پرخاشگری و امثال این‌ها خواهند داشت. بیان این مطالب به این معنا نیست که هرچه فرزند بیشتر باشد، بهتر است؛ نه! فرزند آوری هم حدی دارد و باید مدیریت شود.

فرزندی که به دنیا می‌آید و محبت امیرالمؤمنین (ع) و ایمان به خدا را در دل دارد، هرچند ممکن است گاهی معصیتی کند؛ اما حدنصاب سلامت و درخشندگی را در عالم داراست.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَلَمَوْلُودٌ فِي أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.»^۴ [به دنیا آمدن فرزند در امت من، از هر ارزش مادی‌ای بهتر و دوست‌داشتنی‌تر است].

همچنین فرمودند: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ.»^۵

^۴ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳

^۵ عشیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۱۰۱

فرزندان مسلمان و مؤمن مایه‌ی مباحثات من هستند. این فرزندان شاید به رشد نرسند، در کودکی بمیرند، تربیت عالی (در حد تصور ما) نداشته باشند یا حتی سقط (هنگام زایمان یا ...) شوند. در روایت هست که همین فرزند، پدر و مادرش را به بهشت می‌برد.^۶ برخی فرزندان دچار بیماری، عقب‌ماندگی ذهنی و ... باشند (نه درصد از جامعه، کودکانی استثنایی هستند که از فلج مغزی تا افراد مبتلا به اختلالات گویایی، بینایی، شنوایی و ذهنی و عقب‌مانده‌ی ذهنی را شامل می‌شوند). این فرزندان گاهی به نحو بسیار عالی و سریع باعث رشد و کمال والدین خود می‌شوند با اینکه به‌ظاهر خودشان به کمال نمی‌رسند. لذا در عالم آفرینش این افراد دارای کمالاتی برتر و نسبت به انسان‌های دیگر جلوتر هستند ولو مانع بدنی‌ای برایشان ایجاد شده باشد. توجه به این نکته هم لازم است که گاهی ما باید از زمینه‌های مادی دیگر خود کم کنیم و به آموزش و تربیت فرزندان بپردازیم؛ البته نه برای اینکه به دیگران فخر بفروشیم.

توجه به عوامل معنوی تربیت هم از اهمیت بالایی برخوردار است. گاهی دو رکعت نماز والدین در دل شب و دو قطره اشک آن‌ها مسیر زندگی کودک را تغییر می‌دهد. نکته‌ی پایانی اینکه نباید تصور کرد که بناست همه صالح شوند. اگر ترس از ناصالحی فرزند باشد، نباید خیلی افراد به دنیا می‌آمدند. فرزندان برخی انبیاء و اولیاء از زمینه‌های تربیتی عالی از نظر وراثت، محیط و ... بهره‌مند بودند؛ اما این‌ها مانع از اختیار و آزادی آن‌ها نشد و نهایتاً به‌عنوان فردی شرور و بدنام در تاریخ شناخته شدند. اگر والدین با انگیزه‌هایی درست، روش صحیح در تربیت فرزندان را به کار بگیرند، حتی اگر آن فرزند مسیر درستکاری را در پیش نگیرد، خداوند مقام بالایی به ایشان خواهد داد.

^۶ «أَنْتَى أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ يَطَّلُ مُحَبَّنًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۳۳۴